

بررسی نقش جمشید در آثار شاعران پارسی‌گوی از آغاز تا قرن نهم هجری

دکتر عادلہ رحمانی

دکترای ادبیات حماسی از دانشگاه تهران
rahmani_adeleh@yahoo.com

چکیده

با تأمل درباره اسطوره جمشید در شاهنامه و سایر متون حماسی، تاریخی و اساطیری، و دریافت شکوه و حشمت وی در این متون، این پرسش مطرح می‌شود که جمشید در ادبیات پارسی از چه پایگاهی برخوردار است و آیا در تفکر و آثار شاعران نیز جایگاه خود را حفظ کرده است؟ این جستار با بررسی آثار پارسی‌سرایان از ابتدای شعر پارسی تا پایان قرن نهم هجری، در پی نمایش دادن جایگاه جمشید در آثار شاعران و ارائه بسامد نقش وی در این میان است. جمشید، گاه با جام جهان‌نمایش و گاه با خورشید چهره‌اش در اشعار جلوه‌نمایی می‌کند. عظمت حکومت وی و شکوه دولتش، اکتشافاتش چون نوروز و می، مسخرات او چون دیو و جن، عبرت‌آموزی از فرجام وی، همه و همه دست‌مایه شعر شاعران شده‌اند و حضور پررنگ جمشید در شعر شاعران پس از فردوسی، نمایان‌گر تاثیر شاهنامه در رواج نام اوست. جمشید علیرغم گناه کردن در پایان پادشاهی خود، هم‌چنان در اذهان شاعران ایران زمین، نقشی والا و باشکوه و پرکاربرد دارد.

کلیدواژه: جمشید، شعر پارسی، خورشید، جام جم، نوروز.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و مشهورترین شاهان و شخصیت‌های شاهنامه جمشید است. بنا بر متون فارسی میانه‌ی زرتشتی (پهلوی) مانند مینوی خرد، جمشید در کنار کیکاووس، فریدون و گرشاسب یکی از معدود کسانی است که قرار بوده جاودان باشند اما چون اهریمن ایشان را می‌فریبد و ایشان از سر بی‌خردی، دست به گناه می‌زنند، میرا می‌شوند. (مینوی خرد، ۷۵-۷۴:۱۳۵۴) به گزارش فردوسی، جم فرزند تهمورث و چهارمین شهریار سلسله پیشدادیان بود که پس از مرگ پدر بر تخت شاهی نشست. به هنگام فرمانروایی او، مردم و دیوان و پریان و دیگر موجودات فرمانبرداریش بودند و او ریاست دینی و موبدی را نیز برعهده داشت. در پنجاه سال نخست پادشاهی خود، به مدد فره کیانی، آهن را نرم کرد و از آن رزم‌افزار ساخت. در پنجاه سال دوم، از کتان و ابریشم و خز جامه ساخت و رشتن و تافتن و بافتن را به مردم آموخت. سپس، طبقات چهارگانه اجتماعی را برقرار کرد که عبارت بودند از: کاتوزیان (=آتورپان/موبدان)، نیساریان (=جنگجویان)، بسودیان (=کشتکاران)، آهنوخوشی (=صنعتگران). وی جایگاه و مقام اجتماعی هریک از این گروه‌ها را مشخص نمود تا هر گروه اندازه و ارزش اجتماعی خود را بداند و به این شیوه پایه‌های یک تمدن را پی‌ریزی کرد. او دیوان را واداشت تا آب و خاک را گل کنند و دیوار بنا نهند و گرمابه و کاخ و ایوان بسازند. سپس، از سنگ خارا جواهرات گوناگونی چون یاقوت و بیجاده و سیم و زر استخراج نمود. بسیاری از عطرها از دستاوردهای اوست. پزشکی و طبابت را به مردم آموخت و تختی جواهرنشان ساخت که هرگاه می‌خواست، دیوها آن را از هامون به گردون می‌بردند. (فردوسی، ۴۴-۴۱/۱:۱۳۹۲) «در روزگار جمشید جهان آرام و شادکام بود و دیوان بنده‌وار در خدمت آدمیان بودند. گیتی پر از نوای شادی بود و یزدان راهنما و آموزنده جمشید بود.» (بارشاطر، ۱۷:۱۳۵۳) نخستین بار که مردم تخت او را در آسمان دیدند، که چون خورشید می‌درخشید، آن روز را — که هر مزد روز (نخستین روز هر ماه در گاه‌شماری زردشتی) از فروردین ماه بود جشن گرفتند و نوروز خواندند. مردم در پادشاهی او، سیصد سال انوشه (بی‌مرگ) و فارغ از رنج و الم زندگی کردند تا اینکه غرور و تکبر او را فراگرفت و ناسپاسی آغاز کرد و در نتیجه، فره از او بگسست؛ که به نوعی شکستگی اسطوره جمشید، به این شکل اتفاق می‌افتد (مالمیر، ۲۸۷:۱۳۸۷). پس مردم

ضحاک تازی را به پادشاهی برگزیدند و او را به جای جمشید نشانند. پس از جلوس ضحاک، جمشید صدسال متواری شد تا اینکه روزی ضحاک او را در دریای چین یافت و با اره به دو نیمش کرد. (فردوسی، ۱۳۹۲: ۵۲/۱)

«از لحاظ تاریخ تمدنی دوران او یک عصر طلایی بود؛ دوره جدیدی از تمدن که با آغاز عصر آهن، تکامل در شیوه‌های تهیه خوراک و پوشاک، رام کردن اسب و دامداری، خانه‌سازی، استخراج جواهرات، کشتی‌رانی، ساختن سلاح، پزشکی و افزایش ناگهانی انسان و اموال و رمگانش، رفاه تازه‌ای در زندگی انسان پدیدار کرده بود.» (قائمی، ۱۳۹۲: ۱۸)

پس بی دلیل نیست که شاعران نیز همانند مورخان و حماسه‌سرایان، در اشعار خویش به این شخصیت خاص و با عظمت نظر داشته و از نام وی برای بیان مقاصد خویش بهره برده باشند. گاهی از جام جم گفته‌اند و از آن اراده عرفانی نموده‌اند؛ و گاهی در رده قهرمانان برای بیان میزان شکوهمندی از نام جمشید استفاده کرده‌اند.

پیش از این نیز بسیار به شخصیت جمشید پرداخته شده است. ژاله آموزگار دو مقاله دارد به نام های «جم» در سال ۹۰ و «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند» در سال ۹۲، که به بررسی نام، نسب، شخصیت اساطیری و حماسی جمشید و تغییرات شخصیت وی در گذر از اساطیر به حماسه می‌پردازد. حمیدرضا اسلامی شهر در سال ۶۹ و نیز پروین فاتحی در سال ۸۵، چگونگی اسطوره جمشید را در مقاله‌های خویش بررسی کرده‌اند. جلال متینی در چند مقاله به سال‌های ۶۹ و ۷۰ و کتاب «مویه جم و خاندان رستم» در سال ۸۳، به زندگی جمشید، یزدان‌پرستی در خاندان وی و پایان زندگی او پرداخته است. هم‌چنین جواد برومند سعید در مقاله‌های خود به سال‌های ۶۴ و ۶۷ و ۶۹ به رابطه جمشید و خورشید، جمشید و مرگ، و جمشید و اسطوره پرومته یونانی نظر کرده است. اما در این میان جای خالی کاری در باب تاثیر شخصیت جمشید در آثار پارسی‌سرایان، احساس می‌شود. در این مقاله به طور دقیق و موشکافانه تمامی ابیاتی که شاعران مورد بحث، به جمشید پرداخته‌اند بررسی شده و موضوعات و مطالبی که غرض ایشان از به کارگیری این نام بوده است، استخراج و واشکافی شده است.

۱. جام جهان‌نما

وسیع‌ترین حوزه مورد بحث در باب جمشید در متون ادبی، جام جهان‌نمایی است که منسوب به وی می‌دانند. این که از چه زمانی جام را به جم نسبت دادند مشخص نیست، اما کریستن سن در این مورد، ضمن مقایسه جام جم با آینه اسکندر، بازگشت این قدمت را به قبل از اسلام بعید دانسته است. (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۲) هرچند خیام را باید به اولین شاعری که از جام در معنی عرفانی بهره برده است، معرفی کرد اما نگاهی به میزان استفاده از جام جم، در اشعار شاعران، نشان می‌دهد که این سوژه درباره جمشید از قرن ششم و هفتم در اشعار پارسی رواج فراوان یافته است که می‌توان یک علت آن را شروع شعر عرفانی و بهره‌گیری عارفانه و پندآمیز از مفهوم جام جهان‌نما دانست. برای نمونه اشعاری با این مضمون در ذیل آمده است:

که یک یک ذره می‌بینی چو خورشید
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

اگر در پیش داری جام جمشید

جام جمشیدی شده گیتی‌نمای
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

یک نگینت نسخه هر دو سرای

دم به دم در بزم وصل یار جام جم زنی
(عراقی، ۱۳۷۵: ۸۹)

جام کیخسرو به کف داریم پس شاید که ما

عطار در الهی‌نامه حکایتی عرفانی نقل می‌کند در باب کیخسرو و جام جم، و بحث فنا و بقا؛ کیخسرو جام جهان‌نمای جمشید را پیش رو نهاده و جهان را در آن جستجو می‌کرد. او هرآنچه را طالبش بود در جام جم دید، به جز خود جام! اینجا بود که در بحر تفکر فرورفت و ناگاه ندایی وی را رسید که:

ولی در جام، جام جم نمی‌دید
حجابی می‌نشد از پیش او باز
که در ما کی توانی دید ما را؟

اگرچه جمله عالم همی‌دید
بسی زیر و زبر آمد در آن راز
به آخر گشت نقشی آشکارا

چو ما فانی شدیم از خویشتن پاک

که بیند نقش ما در عالم خاک؟
(عطار، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

نظیر این برداشت را در شعر منسوب به باباافضل نیز می‌بینیم:

در جستن جام جم جهان پیمودم
ز استاد چو وصف جام جم پرسیدم

روزی ننشستم و شبی نغنودم
آن جام جهان نمای جم، من بودم
(باباافضل، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

۲. خورشید

یکی دیگر از مفاهیم پرکاربرد همراه نام جمشید در شعر شاعران، خورشید است. ریشه این ارتباط به خود واژه جمشید بر می‌گردد که مشتق از دو بخش جم و شید است و بخش دوم به تنهایی معنای درخشش و نور دارد و گاه به طور مستقل برای اشاره به خورشید استفاده شده است. «قرینه‌سازی جمشید و خورشید که در ادبیات فارسی فراوان به کار رفته است نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه مربوط به زیربنای فرهنگ و باوری می‌شود که روزگار آن سپری می‌شده و شعرا و نویسندگان نمی‌توانستند با صراحت از آن باورها سخن بگویند.» (برومندسعید، ۱۳۶۴: ۱۳۱) این همراهی آن‌قدر نزدیک و تنگاتنگ است که در ادبیات عامه نیز داستان‌هایی با مضمون جمشید و خورشید به چشم می‌خورد به طوری که گاهی جمشید و خورشید نقش دو برادر را ایفا می‌کنند. (زینی‌وند، ۱۳۹۵: ۹۹) و این مفهوم در ویس و رامین نیز دیده می‌شود:

دو خسرو نامشان خورشید و جمشید

جهان در فر هر دو بسته آمد

(فخرالدین اسعدگرگانی، ۱۳۴۹: ۳۷۶)

هرچند گاهی این همراهی نام خورشید و جمشید از سر قافیه‌سازی و رندی شاعران بوده است اما حتی در این گونه ابیات نیز گویی شاعر گوشه‌چشمی به ارتباط میان این دو واژه داشته است؛ چرا که معنای ایهامی خورشید که شامل عظمت و شکوه و اقتدار است با شخصیت جمشیدشاه در اساطیر هماهنگی دارد. مختصر این‌که در شعر کمتر شاعری است که نام جمشید آمده باشد و نام خورشید خیر. برای نمونه:

بدین تخت روان با جام جمشید

به سلطانی برآمد نام خورشید
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۱: ۸۲)

چو رایم دراسد خورشید گردد

دلم آیینۀ جمشید گردد
(عطار، ۱۳۳۹: ۳۷)

ای ز جمشید برگزیده به ملک

وی ز خورشید برگزیده به جاه
(انوری، ۱۳۷۲: ۴۲۲)

مرصع سقف او چون چتر جمشید

زرافشان قبه‌اش چون گوی خورشید
(جامی، ۱۳۷۸: ۷۴)

۳. گوهر

از آنجایی که جمشید بزرگ‌ترین پادشاه پیشدادی است و بسیار باشکوه و پرقدرت، عجیب نیست که از انتساب به گوهر و نژاد وی برای بیان نژاد والا بهره‌گیرند و این موضوع برخی از ابیات شاعران باشد، نظیر:

تاج شاهی طلبی گوهر ذاتی بنمای

گر خود از تخمه جمشید و فریدون باشی
(حافظ، ۱۳۶۳: ۲۳۶)

با برتریش گوهر جمشید پست پست

با پختگیش جوهر خورشید خام خام

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

۴. شکوه و حشمت

بعد از جام جم، پربسامدترین موضوعی که شاعران پارسی‌گوی درباره جمشید مطرح ساخته‌اند شکوه و حشمت و

دولت اوست. چه بسیار ابیاتی که در آن‌ها برای اشاره به عظمت و حشمت ممدوح، از آوردن نام جمشید و دولت وی سخن رفته است. بارها و بارها در دیوان شاعران، جمشید به عنوان مظهر پادشاهی باشکوه و مقتدر مطرح شده است. برای نمونه:

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| ملک محمود ابراهیم مسعود بن محمود آن | که هستش حشمت جمشید و قدر و قدرت دارا |
| (مسهود سعدسلمان، ۱۳۶۲: ۲۲) | |
| اقبال غلامانه میان بست به خدمت | در بارگه خسرو جمشید فر آمد |
| (ظهیرفاریابی، ۱۳۸۱: ۷۱) | |
| جمشید فلک سریر، شاه اسمعیل | کش افسر خورشید تبارک بادا |
| (وحشی بافقی، ۱۳۹۲: ۳۰۲) | |
| ای ز جمشید برگزیده به ملک | وی ز خورشید برگزیده به جاه |
| (انوری، ۱۳۷۲: ۴۲۲) | |

۵. همراهی با سایر قهرمانان

همین عظمت و شوکت جمشید است که موجب شده تا شاعران در بسیاری از ابیات خویش نام وی را با سایر پهلوانان و قهرمانان همراه کنند:

| | |
|--|---------------------------------------|
| کیخسرو رستم کمان جمشید اسکندر مکان | چون مهدی آخر زمان، عدل هویدا داشته |
| (خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸۳) | |
| صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان | که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد |
| (حافظ، ۱۳۶۳: ۱۱۹) | |
| چون خواجه توان گفت کسی را که به حکم | جمشید نشان و کیقباد انگیزست |
| (انوری، ۱۳۷۲: ۹۵۷) | |
| بگذشت به قدر و شرف از جم و فریدون | این بود همه نهمت سلطان معظم |
| (فرخی سیستانی، ۱۳۴۹: ۲۳۸) | |
| آدم مگس نزاید، تو هم مگس مباحش | جمشید باش و خسرو و سلطان و کیقباد |
| (مولوی، ۱۳۳۷: ۱۳۰۶) | |
| نام جمشید در اشعار مذهبی و دینی نیز رخ‌نمایی کرده و با اساطیر مذهبی همراه شده است. نظیر: | او ز حیدر چو خاتم از جمشید |
| | او ز احمد چو نور از خورشید |
| | (سنایی غزنوی، ۱۳۷۷: ۲۶۷) |

۶. سریر

در اشعار پارسی از تخت و سریر جمشید به صورت جداگانه و فراتر از حشمت و شکوه وی نیز بسیار یاد شده است. این همراهی، ایهام «تخت جمشید» را نیز متبادر می‌کند که بر زیبایی شعر می‌افزاید. برای نمونه:

| | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| ور همی دیو بینم از تو رواست | که گذرگاه تخت جمشیدی |
| (مسهود سعدسلمان، ۱۳۶۲: ۶۳۳) | |
| تخت تو رشک مسند جمشید و کیقباد | تاج تو غبن افسر دارا و اردوان |
| (حافظ، ۱۳۶۳: ۲۸۴) | |
| همچو جمشید برفراز صبا | تکیه بر مسند شه جم کن |
| (سنایی غزنوی، ۱۳۷۷: ۵۰۰) | |
| سر کرده اهل دانش و دید اینست | شایسته تخت و تاج جمشید این است |
| خورشید هزار طعنه دارد با بدر | بدری که زند طعنه به خورشید این است |
| | (آرتیمانی، ۱۳۷۳: ۱۸۱) |

۷. محفل

از دیگر منسوبات جمشیدشاه که دست‌مایه شعر پارسی شده است محفل و بزم و نگارخانه اوست که آن‌ها هم از زیرمجموعه‌های دولت و شوکت او بوده و مثل شده‌اند:

از تو خالی نگارخانه جم
فرش دیبا فگنده بر بچکم^۱
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۸۱)

بزمی ست که وامانده صد جمشید است
گوری ست که خوابگاه صد بهرام است
(خیام، ۱۳۵۴: ۳۶)

۸. جمشید و سلیمان علیه‌السلام

از مهم‌ترین نکاتی که از تأمل در اشعار پارسی‌سرایان به دست می‌آید آمیختگی داستان‌های جمشید و حضرت سلیمان (ع) است تاجایی که گاهی این دو شخصیت برهم منطبق می‌شوند. این هم‌پوشانی افسانه‌های جمشید و سلیمان (ع) به شباهت‌های زندگی این دو شخصیت بازمی‌گردد نظیر تسلط ایشان بر جن و آدمیان جهان: «تشابه کامل بعضی احوال و اعمال منسوب به جمشید و سلیمان در افسانه‌های مذهبی، از جمله به‌کارگماردن دیوان و اطاعت جن و انس از ایشان، موجب این تصور شده است که جمشید و سلیمان شخصیتی یگانه‌اند، از این‌رو فارس را تختگاه سلیمان و شهریاران فارس را جانشینان سلیمان و وارث ملک او خوانده و حتی آرامگاه کوروش بزرگ را مشهد مادر سلیمان نامیده‌اند» (شهرکی، ۱۳۹۶: ۱۰)

جالب توجه این‌که گاهی لوازم و منسوبات ایشان در اشعار جابه‌جایی یافته است مانند: خاتم جم و تخت سلیمان: ای نامزد خاتم جمشید که بر تو ختم است جهان‌داری و حقا که سزائی (خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۳۷)

آخر ای خاتم جمشید همایون آثار
گر فتد عکس تو بر نقش نگینم چه شود؟
(حافظ، ۱۳۶۳: ۱۰۵)

در بن بیدار فکند، مسند جمشید می
بر سر باد آورند تخت سلیمان گل
قطب گردون ظفر، شاهنشاه سلغر^۲ نسب
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۵۳)

وارث تخت سلیمان، خسرو جمشیدفر
(کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۵۲)

افسانه دزدیده شدن خاتم سلیمان (ع) توسط دیو (طبری، ۱۳۶۲: ۱۳۷/۲-۴۱۷-۴۱۷) نیز در برخی اشعار به جمشید منتسب شده است، فی المثل:

گر ز یک انگشتری خاصه جمشید
دیو دلی می‌کنند بر سر خاتم
دیو چهارم به پیششان به طواف است
خاتم جمشید داشتن نه گزاف است
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۶)

این جابه‌جایی حتی به جایگاه وزیر نیز رسیده است و برخی از شاعران آصف بن برخیا وزیر حضرت سلیمان (ع) را با نام جمشید همراه کرده‌اند:

حافظ که هوس می‌کندش جام جهان‌بین
گو در نظر آصف جمشیدمکان باش
ای گه توقیع آصف‌خامه و جمشیدقدر
وی گه نیت ارسطو علم و اسکندر بنا
(حافظ، ۱۳۶۳: ۱۴۴)

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۳)

انوری در بیتی زیبا دو تعبیر آصف و خاتم جم را یکجا می‌آورد:

^۱ ایوان و بارگاه و خانه تابستانی که دیوار آن مشبک باشد.

^۲ جد سلغریان یا اتابکان فارس.

در یمین تو خامه آصف

در یسار تو خاتم جم باد
(انوری، ۱۳۷۲: ۹۱)

در قرآن کریم داستان موری آمده است که با سپاه سلیمان (ع) برخورد داشت و مورچه‌های همراه خویش را از سپاهیان سلیمان بر حذر داشت. (قرآن، سوره نمل: ۱۸) و خاقانی این ماجرا را به جمشید منتسب کرده است:

چه خوش گفت سالارِ موران که با جم
نکردی بدی، زو چرا می‌گریزم؟
(خاقانی، ۱۳۷۵: ۶۸۵)

در کشف‌الاسرار به افسانه‌ای به نام ردّالشمس درباره حضرت سلیمان (ع) اشاره شده است؛ روزی سلیمان (ع) آن‌چنان مدهوش و سرگرم اسب‌های زیبای خویش بود که نمازش قضا شد و هر چند به خاطر وی خورشید به آسمان برگشت، اما او تمام اسب‌ها را پی کرد تا این تصور دیگر بار تکرار نشود: «قوله: وَ لَسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُّوْهَا شَهْرٌ... الآية سلیمان (ع) اسبان نیکوی بی‌عیب داشت، مرغان بی‌پر، چون آن قصه فوت نماز بیفتاد تیغ برکشید و گردن اسبان می‌برید، گفتند: اکنون که بترک اسبان بگفتی ما باد مرکب تو کردیم؛ مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ، هر که به ترک نظر خود بگوید نظرِ الله به دلش پیوندد.» (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۳۲/۸) و خاقانی داستان اسب زیبا را نیز به جمشید منتسب کرده است؛ وی جمشید را دارای اسبانی معرفی می‌کند که آنقدر دیدنی هستند که حیف است زیبایی آنها در زیر برگستان پنهان ماند:

چهره خورشید وانگه زحمت مشاطگی
مرکب جمشید وانگه حاجت برگستان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۲۵)

خاقانی بیش از هر شاعر دیگری از این قبیل ابیات که در آن‌ها جمشید و سلیمان (ع) منطبق شده‌اند، سروده است؛ وی در جای دیگر داستان آوردن تخت ملکه سبا را برای سلیمان (ع) توسط جن (قرآن، نمل: ۳۹)، به جمشید نسبت می‌دهد:

گرچه عفریت آورد عرش سبائی نزد جم
دیدنش جمشید والا برنتابد بیش از این
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۳۸)

۹. عبرت

از موارد دیگری که تعدد ابیات در باب آن وجود دارد اشاره به درهم پیچیده شدن تومار^۲ زندگی پرشکوه جمشید است و عبرت‌آموزی از بی‌وفایی روزگار و ازدست‌رفتن شوکت‌ها:

درویش رفت و مفلس جمشید از این جهان
درویش رفت خواهی اگر نامور جمی

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۴۵۸)

آن قصر که جمشید در او جام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟

(خیام، ۱۳۵۴: ۳)

ز افریدون و از جمشید دردا
ز کیخسرو، ز نوشروان دریغا
(عطار، ۱۳۶۸: ۷۳۵)

شنیدم که جمشید فرخ‌سرشت
بر این چشمه چون ما بسی دم زدند
به سرچشمه‌ای بر، به سنگی نبشت
برفتند چون چشم برهم زدند

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۲)

بیار ساقی از آن آب آتشین که فلک
به باد داد چو جمشید خاک دارا را
(امیرخسرو دهلوی، ۱۳۸۷: ۵۲)

۱۰. اکتشافات

دو نکته از موارد اختراع و اکتشاف که شاعران پارسی‌گوی در ابیات خویش به جمشید نسبت می‌دهند می‌ و نورو

^۱ پوشش اسب و پیل

^۲ تومار = طومار = دفتر

است که اوّلی در شاهنامه نیامده است ولی دومی مورد اشاره صریح فردوسی نیز هست. خیام نیز نوروز را به جمشید منتسب می‌داند با این تفاوت که فردوسی چنان‌که در فصول گذشته ذکر شد روز نشستن جمشید را بر تخت گوهرنشانی که توسط دیوان به آسمان افراشته شده بود، نوروز می‌نامد ولی خیام در نوروزنامه معتقد است که جمشید کسی بود که فهمید آفتاب هر ۳۶۵ دقیقه و ربعی از شبانه روز، به دقیقه اول برج حمل برمی‌گردد؛ و آن روز را نوروز نامید. (خیام، ۱۳۸۵: ۲) خاقانی نیز به واسطه کشف نوروز توسط جمشید عنوان جالب توجهی برای وی در شعرش می‌آورد و جمشید را ماهی‌گیری می‌نامد که سرزمین را تازه می‌کند و این، اشاره به انتخاب نوروز است بعد از گذشتن ماه اسفند، که نماد آن حوت یا ماهی‌ست:

خورشید نوتأثیر بین، حوتش بهین توفیر بین
جمشید ماهی‌گیر بین، نو ملک زیبا داشته
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۸۴)

به هر روی نوروز و می، همراه با نام جمشید و گاه با یکدیگر، در اشعار پارسی دیده می‌شوند:

هست ایام عید و فصل بهار
جشن جمشید و گردش گلزار
ای نگار بدیع وقت صبح
زود برخیز و راح روح بیار
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۲۹)

۱۲. مسخرات

از دیگر سوژه‌های شعر پارسی در مورد جمشید، مسخرات وی هست نظیر دیو و جن؛ همین مسخرات نیز از عواملی هستند که موجب همسانی میان جمشید و سلیمان (ع) شده‌اند:

ور همی دیو بینم از تو رواست
که گذرگاه تخت جمشیدی
دام و دد دیو تو گشتند و بفرمانت
زانکه تو همبر جمشید و فریدونی
(مسهود سعد، ۱۳۶۲: ۶۳۳)
(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۳۶۷)

جان از درون به فاقه و طبع از برون به برگ
دیو از خورش به هیضه و جمشید ناشتا
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۵)

۱۳. سیرت همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

سخن از سیرت نیک جمشید و عدل و بخشش او نیز دست‌مایه برخی از شاعران شده است:

جام جمشید میبری زنهار
عدل جمشید کن به لیل و نهار
(اوحدی، ۱۳۴۰: ۵۰۲)

۱۴. ضحاک

دیگر واژه‌ای که آمدنش همراه نام جمشید دور از ذهن نیست و نامش با زندگی و مرگ جمشید گره خورده است، نام ضحاک است که در برخی از اشعار پارسی‌گویان با نام جمشید دیده می‌شود:

پیش لب ضحاک تو بس فتنه و آشوب
کز مار سر زلف تو در ملک جم افتد
زان جام کوثر آگین جمشید خورده حسرت
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۴۳)
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۲۹)

حدیث پادشاهان عجم را
نشانید کرد ضایع خیره ایام
(سعدی، ۱۳۱۶: ۱۶۵)

۱۵. نکات تک بیتی

چند نکته دیگر نیز درباره جمشید در اشعار برخی از شاعران مورد تحقیق قابل ذکر است:

- (۱) در میان تمامی ابیات بررسی شده، یک مورد یافت شد که نام جمشید با محراب همراه شده بود که باید آن را دنباله همسان‌سازی میان وی و حضرت سلیمان (ع) و محراب مقدس عهد عتیق دانست:
برافکن برقع از محراب جمشید
که حاجتمند برقع نیست خورشید
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۱: ۲۵۷)
عبید زاکانی به طور صریح در شعر خویش جمشید و سلیمان (ع) را یکسان‌سازی کرده است:
زمانِ عشرتست و بزمِ خسرو
سلیمان دوم جمشید ثانی
(عبید زاکانی، ۱۳۸۴: ۱۵۴)
- (۲) نظامی تنها شاعر مورد تحقیق است که به همسر جمشید اشاره کرده است؛ گویی وی از روایات قبل از فردوسی دریاب جمشید و خواهر-همسر وی مطلع بوده است و به امتناع وی در ازدواج با خواهرش اشاره دارد. (ریگ‌ودا، ۱۳۷۲: ۴۹۷-۵۰۲)
- به تنهایی قناعت کن چو خورشید
که همسر شرک شد در راه جمشید
(نظامی گنجوی، ۱۳۳۱: ۲۱۹)
- (۳) در یک مورد، ترکیب مرغ جم در اشعار پارسی شاعران مورد بحث دیده می‌شود که از یک سو اشاره به هدهد، مرغ سلیمان نبی (ع)، دارد. داستان غایب شدن هدهد و یافتن سرزمین سبا و ملکه‌اش توسط آن، در قرآن آمده است. (قرآن، نمل: ۲۰) و از دیگر سو، اشاره شاعر می‌تواند به گرشپیتان باشد؛ مرغی که در اوستا به مرغ جم معروف است. (دارمستر، ۱۳۸۲: ۸۵)
- مرغ جم باز حدیثی ز سبا می‌گوید
بشنو آخر که ز بلقیس چه‌ها می‌گوید
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۳۹)
- (۴) عطار در شعری جمشید را با اسکندر منطبق کرده و آینه‌ای را که منسوب به اسکندر است با جمشید همراه می‌کند:
چو رایم در اسد خورشید گردد
دلم آینه جمشید گردد
(عطار، ۱۳۳۹: ۳۷)
- (۵) فخرالدین اسعد گرگانی ساخت آتش‌گاه را به جمشید نسبت می‌دهد و این موضوع در شعر شاعران دیگر یافت نشد:
به دروازه به آتش‌گاه خورشید
چه مایه ریخت خون گوسفندان
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۴۹: ۵۰۹)
- (۶) دقیقی تنها شاعر مورد تحقیق است که جمشید را پرستنده ماه و خورشید معرفی می‌کند. ظاهراً اشاره به این موضوع ناظر به متون کهن پارسی است؛ چنان‌که در فصول پیش ذکر شد در زامیادیش و وظیفه جمشید نظارت بر کار خورشید و باد و باران است. (یشت‌ها، ۱۳۰۷: ۱۸۸/۱)
- نیایش همی کرد خورشید را
چنان بوده بد راه، جمشید را
(دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۵۰)
بر او برنگارید جمشید را
پرستنده مَر ماه و خورشید را
(همان، ۵۲)
- (۷) منوچهری دامغانی قصیده‌ای دارد که به وصف دختر جمشید پرداخته است. دختری قوی‌هیکل و عجیب‌خلقت که در مکانی پنهانی زندگی می‌کند و در عین تنومندی و عظمت، مهربان و لطیف است. بخشی از قصیده وی را بنگرید:
- چنین خواندم امروز در دفتری
که زنده‌ست جمشید را دختری

بود سالیان هفتصد، هشتصد

که تا اوست محبوس در منظری

(منوچهری، ۱۳۳۸: ۱۴۳)

۸) تأمل در اشعار پارسی‌نشان می‌دهد که علی‌رغم آن‌که جمشید گناه می‌کند و آن همه فرّ و شکوه را بر باد می‌دهد، شاعران جمشید را با همان عظمت و شوکت سال‌های پادشاهی می‌شناسند و توصیف می‌کنند. حتی در ابیات عبرت‌آموز از زندگی جمشید نیز بیشتر بی‌وفایی دنیا را بیان می‌کنند و کم‌تر از اشتباه جمشید، در رو برگرداندن دنیا از وی، صحبتی به میان می‌آید. تنها در بیتی از عطار نیشابوری‌ست که اشاره‌ای ملیح به غرور و خودبینی جمشید می‌شود:

جمشیدیقین شدم ز پیدایی خویش

خورشید منور از نکورایی خویش

(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۲)

۱۶. نتیجه‌گیری

جمشید که بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین پادشاه پیشدادی‌ست و در اساطیر از مرحله‌ی خدایی و نیمه‌خدایی گذر نموده و در حماسه‌ها به مرحله‌ی پادشاهی رسیده، دارای دو بُعد شخصیتی‌ست: سال‌های دادگری و پادشاهی نیکو و سال‌های گناه و بخت‌برگشتگی و فرار از ضحاک؛ جمشیدشاه به گفته‌ی بیش‌تر منابع حدود هفت‌صد سال پادشاهی نیکو داشت و تنها صدسال از عمر وی به فرار از ضحاک گذشت؛ پس عجیب نیست که آنچه از او در اذهان باقی مانده است بیش از نظر به گنهکاری و جداسدن فرّه از وی، تصویری از پادشاهی عظیم و پرسود و پرشکوه باشد. خدماتی که جمشید در دوران حکومت طلایی خویش داشته است آن‌قدر متعدد و پرمفعت برای تمامی اعصار بوده است که قابل فراموشی نیست. نوروژ از اکتشافات جمشید است که هم چنان سستی پابرجاست. در اساطیر، وی نگبان زمین و آفریدگان است و در حماسه‌ها مخترع صنایع بی‌شمار برای رفاه آدمیان. او که مستجاب‌الدعوه بود از پروردگار خویش بی‌مرگی و سلامت و امنیت و رفاه را برای مردمان دریافت کرد و سی صد سال زمین چون بهشت عدن بود برای ایشان. در شعر شاعران پارسی‌گوی تمام این عظمت و شکوه به تصویر کشیده شده و به طور مجزا از خدمات و حشمت وی سخن‌ها رفته است؛ او پادشاهی محبوب و باشکوه است که در تمامی اعصار موجب فخر شاهان بوده است. او را در حشمت با سلیمان نبی (ع) مقایسه می‌کنند و گاه نیز این دو شخصیت در شعر شاعران دچار همسانی می‌شوند. گفتنی‌ست که نام جمشید در آثار شاعران پیش از فردوسی کم‌تر دیده می‌شود و تأثیر شاهنامه است که موجب نام‌آوری جمشید در شعر پارسی می‌شود. در دوره‌ی شعر عرفانی، استفاده از جام جم برای بیان مفاهیم عرفانی گسترش می‌یابد و هرچه در اعصار جلوتر می‌رویم، عظمت جمشید در اشعار بیش‌تر و حشمتش محسوس‌تر می‌شود. تأمل در اشعار پارسی‌نشان می‌دهد که علی‌رغم آن‌که جمشید گناه می‌کند و آن‌همه فرّ و شکوه را بر باد می‌دهد، شاعران جمشید را با همان عظمت و شوکت سال‌های پادشاهی می‌شناسند و توصیف می‌کنند. حتی در ابیات عبرت‌آموز از زندگی جمشید نیز بیش‌تر بی‌وفایی دنیا را بیان می‌کنند و کم‌تر از اشتباه جمشید، در رو برگرداندن دنیا از وی، صحبتی به میان می‌آید.

منابع

الف) کتاب‌ها:

قرآن کریم.

آرتیمانی، رضی‌الدین؛ دیوان؛ احمد کرمی، چاپ اول، تهران: ما، ۱۳۷۳.

امیرخسرو دهلوی، ابوالحسن؛ دیوان؛ محمد روشن، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.

انوری، اوحالدین؛ دیوان؛ محمدتقی مدرس رضوی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین؛ دیوان؛ امیراحمد شرفی، تهران: پیشرو، ۱۳۴۰.

باباافضل مرقی؛ دیوان؛ مصطفی فیضی و همکاران، چاپ اول، تهران: زوار، ۱۳۶۳.

- جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ *هفت اورنگ*؛ تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ *دیوان اشعار*؛ سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ *دیوان*، بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه، ۱۳۷۵.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی؛ *دیوان*؛ ضیاءالدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲.
- خیام، غیاث الدین عمر؛ *رباعیات*؛ محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- خیام، غیاث الدین عمر؛ *نوروزنامه*؛ مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
- خواجوی کرمانی، کمال الدین؛ *دیوان اشعار*؛ احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹.
- دقیقی طوسی، احمد؛ *دیوان*؛ محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
- رودکی، جعفر بن محمد؛ *دیوان*؛ جهانگیر منصور، تهران: ناهید، ۱۳۷۳.
- ریگ و د*؛ جلال نائینی، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۲.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ *قصاید فارسی و عربی*؛ محمدعلی ذکاء فروغی، تهران: امین، ۱۳۱۶.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین؛ *بوستان*؛ غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- سنایی، ابوالمجد؛ *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- شهرکی، کوروش؛ *آرامگاه کوروش بزرگ*؛ تهران: خردگان، ۱۳۹۶.
- طبری، محمد بن جریر؛ *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*؛ ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- عبید زاکانی، نظام الدین؛ *کلیات*؛ پرویز اتابک، تهران: زوار، ۱۳۸۴.
- عراقی، فخرالدین ابراهیم؛ *کلیات*؛ سعید نفیسی، تهران: سنایی، ۱۳۷۵.
- عطار، فریدالدین؛ *خسرونامه*؛ تهران: زوار، ۱۳۳۹.
- عطار، فریدالدین؛ *دیوان*؛ تقی تفضل، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
- عطار، فریدالدین؛ *مختارنامه*؛ شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۶.
- عطار، فریدالدین؛ *الهی نامه*؛ شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- فاریابی، ظهیرالدین؛ *دیوان*؛ هاشم رضی، تهران: کاوه، ۱۳۷۳.
- فخرالدین اسعدگرگانی؛ *ویس و رامین*؛ ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*؛ جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ؛ *دیوان*؛ محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۴۹.
- کریستن سن، آرتور؛ *نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه ای ایرانیان*؛ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج ۲، تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
- کمال الدین اسمعیل؛ *دیوان*؛ حسین بحرالعلوم، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- متینی، جلال؛ *مویه جم و خاندان رستم*؛ تهران: قطره، ۱۳۸۳.
- مسعود سعد سلمان؛ *دیوان*؛ رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی؛ *کلیات شمس تبریزی*؛ بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- منوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد بن قوص؛ *دیوان استاد منوچهری دامغان*، محمد دبیرسیاقی، چاپ پنجم، تهران: زوار، ۱۳۳۸.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین؛ *کشف الاسرار و عدة الابرار*؛ علی اصغر حکمت، جلد هشتم، تهران: سپهر، ۱۳۷۱.
- مینوی خرد*؛ احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ناصر خسرو، ابومعین ناصر بن خسرو؛ *دیوان*. مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: نگاه، ۱۳۵۷.
- نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد؛ *خسرو و شیرین*؛ وحید دستگردی، تهران: سینا، ۱۳۳۱.
- وحشی بافقی، کمال الدین؛ *دیوان*؛ سعید نفیسی، تهران: نقش ثالث، ۱۳۹۲.
- یارشاطر، احسان؛ *برگزیده داستان های شاهنامه*؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

۱۳۹۹

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹
www.anjomonline.ir

یشت ۵؛ ابراهیم پورداوود، جلد اول، بمبئی: انجمن زردشتیان بمبئی و ایران لیگ، ۱۳۰۷.

ب) مقاله‌ها:

آموزگار، ژاله؛ «جم»؛ *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، ۱۳۹۰، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۳۳۷-۳۴۹.

آموزگار، ژاله؛ «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند»؛ *شاهنامه در شبه قاره هند*، به اهتمام مینا حفیظی، ۱۳۹۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۵-۴۱.

اسلامی شهربابکی، حمیدرضا؛ «اسطوره جمشید»؛ در پیرامون شاهنامه، ۱۳۶۹، ص ۲۳۳-۲۴۴.

برمندسعید، جواد؛ «جمشید و خورشید»؛ چیتا، ۱۳۶۴، ش ۳۰، ص ۱۳۰-۱۳۶.

برمندسعید، جواد؛ «جمشید و مرگ»؛ *نامواره دکتر محمود افشار*، جلد چهارم، ۱۳۶۷، ص ۲۲۶۲-۲۲۷۸.

برمندسعید، جواد؛ «جمشید و پرومته یونانی»؛ ره آورد، ۱۳۶۹، ش ۲۶، ص ۸۰-۸۳.

زینی‌وند، تورج و حیدری، فرشته؛ «تحلیل نمادین افسانه ملک جمشید»؛ *فصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۳۹۵، س ۴، ش ۸، ص ۹۱-۱۰۷.

فاتحی، پروین؛ «بررسی اجمالی اسطوره جمشید در منابع هندی باستان»؛ *ادبیات اوستایی و شاهنامه*، ۱۳۸۵، ش ۱۱، ص ۴۰-۵۰.

قائمی، فرزاد؛ «بررسی ارتباط میان کنش آیینی و تکرار الگوهای اساطیری و نمودگاری آن در تحلیل اسطوره توتمی‌گاو در شاهنامه فردوسی»؛ *مجموعه مقاله‌های شاهنامه و پژوهش‌های آیینی*، ویراسته سیما ارمی‌اول، چاپ نخست، ۱۳۹۰، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

مالمیر، تیمور؛ «جابه‌جایی‌های عددی اسطوره آفرینش نمونه نخستین انسان»؛ *جستارهای ادبی*، ۱۳۸۷، ش ۱۶۰، ص ۲۸۳-۲۹۴.

متینی، جلال؛ «یزدان پرستی در خانواده جمشید»؛ *هفتاد مقاله*، ۱۳۶۹، ش ۱، ص ۶۱-۷۰. *مجموعه علمی و فرهنگی جهان اسلام*

متینی، جلال؛ «پایان زندگی جمشید و سرگذشت خاندانش»؛ *یغما*، ۱۳۷۰، ش ۳۲، ص ۳۵۵-۳۶۴.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir